



دو هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی

انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

سال ششم شماره ۲۸۵

اسفند ۱۳۹۴



حرف های مان با مکتب است، چرا که ابتدای اندیشیم و سپس سخن می گوئیم

## رای دادن یا ندادن؛ مساله این است...

تحلیلی بر نتایج حضور یا عدم حضور در انتخابات

حقی که احراز نمی شود

درباره ی مساله ی عدم احراز صلاحیت ها در انتخابات پیش رو

معلمی از برای همه ی کشور

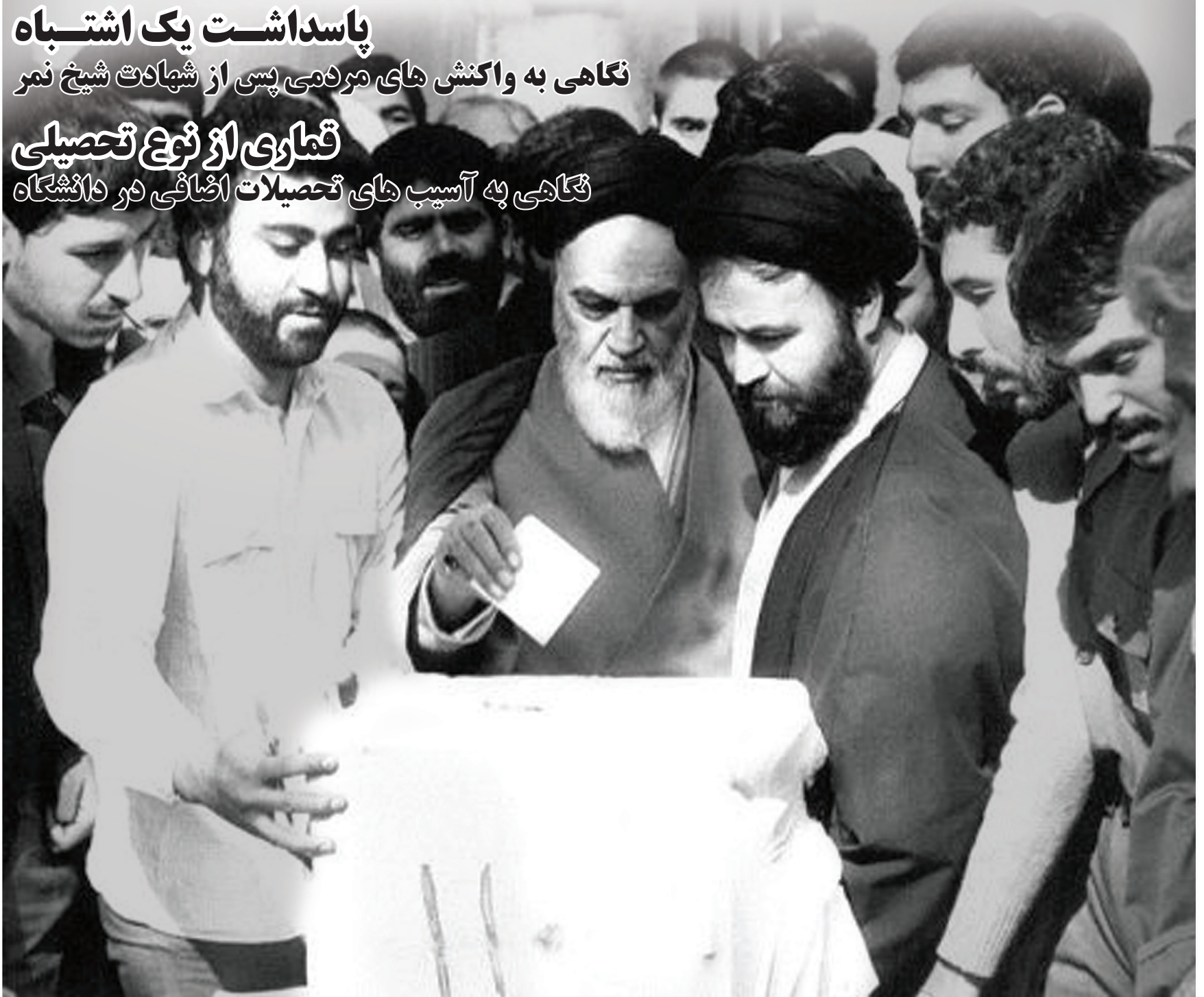
حکایتی از فراموشی شدن شاخصه اصلی یک نماینده مجلس

پاسداشت یک اشتباه

نگاهی به واکنش های مردمی پس از شهادت شیخ نمر

قماری از نوع تحصیلی

نگاهی به آسیب های تحصیلات اضافی در دانشگاه



## ... رای دادن یا ندادن؛ مساله این است

از رای دهندگان را دارا هستند باید در صورت تداوم این گرایش، وضعیت حاد آن یعنی بی ثباتی کشور را هم در نظر بگیرند که در این صورت احتمال آنکه کم کم جغرافیای «ایران» با مرزهای فعلی تغییر کند هست و اگر چنین شود تجربه های ده ساله خاورمیانه نشان داده که تجزیه شدن به بلوک های کوچک قدرت برای ایران نیز دور از انتظار نخواهد بود. موضوع توجه به وضعیت ایران در منطقه یکی از دلایلی است که ممکن است این گروه را به پای صندوق های رای بکشاند.

نکته ی دوم صفر و صدی نگاه کردن به قضیه است بدین معنا که اوضاع مجلس در صورت مشارکت یا تایید صلاحیت نامزدهای مورد نظر گروه سوم با وضعیت فعلی آن مقایسه می شود و آنوقت بالکل ناامید شده و کنار می کشند. وضعیت آرمانی به قدری پررنگ و پراهمیت می شود که به کمتر از آن راضی شدن سخت خواهد بود؛ شاید در چنین موقعیتی باید نگاه بلند مدت تری داشت و اگر با همین انتخاب بتوان حتی دو درصد به بهبود اوضاع کمک کرد در جای خود ارزش مند است و باز هم حضور در انتخابات معنا پیدا می کند؛ زیرا حرکت های اصلاحی در درون خود به حرکت های اجتماعی اما رادیکالی رفتار کردن به ضد خودش تبدیل خواهد شد.

گروه چهارم کسانی هستند که انتخابات در ایران برایشان به کلی «مطلوبیت» ندارد و اوضاع را نه خاکستری بلکه سیاه می بینند و به نظر می رسد چیزی برای گفتن به این گروه وجود ندارد و حضور در انتخابات برای آنان بی معناست. گروه چهارم در مقایسه با دیگر گروه ها اندک بوده و باید گفت که با شرکت نکردن های هر دوره ی این گروه نمی توان دگرگونی تام نظام را انتظار داشت.

نجمه عرفانیان ، علوم اجتماعی ۹۲

هست که آن ها را به پای صندوق بکشاند. اما گروه سوم کسانی هستند که اوضاع انتخابات برایشان مبهم بوده و بین نامطلوب و نامطلوب تر یا به قولی بین بد و بدتر انتخاب می کنند. نامزدهای خاص و مورد نظر آنان تقریباً هیچ کدام در صحنه حضور ندارند یا اجازه ی حضور نیافتند. این جا رای دادن یا ندادن برای عده ی زیادی که خود را در دسته

ی سوم می بینند مساله می شود. کسانی که با این مساله مواجه اند به تعبیری به رفرم در درون نظام معتقدند و در صورت رای ندادنشان، باید چندین نکته را از نظر گذراند. اول اینکه انتخابات در ایران با انتخابات در دیگر کشورها تفاوت هایی دارد که یکی از آن ها اوضاع منطقه ای است. کارکرد انتخابات در ایران تنها انتخاب نماینده نبوده و

«نمادین» بودن آن هم کارکرد دیگری است و به تعبیری «حضور مردمی در صحنه» پشتوانه ی نظام به حساب آمده و کسانی که معتقد به رفرم در درون نظام هستند اگر به عنوان نوعی اعتراض، حضور نیافتن در انتخابات را برگزینند این پشتوانه را نادیده گرفته و چون سهم قابل توجهی

برای یادداشتی با چنین موضوعی در وضعیت فعلی و با توجه به انتخابات پیش رو، نوشتن مقدمه شاید تکراری و خسته کننده به نظر آید چرا که دانشجویان پیگیر، کمابیش در جریان اتفاقات و حواشی این دوره از انتخابات بوده اند.

شاید بتوان نوعی از تقسیم بندی را با نظر به شرایط حاضر، برای رای دهندگان بالقوه تصور کرد. گروه اول کسانی اند که فضای پیش روی خود را انتخاب بین مطلوب و مطلوبتر می دانند. تعداد نامزدهای هم جناح و تایید صلاحیت شده ی اینان به اندازه ای است که نمی دانند کدام را انتخاب کنند. لازم به ذکر نیست که این گروه صد درصد در انتخابات شرکت کرده و شاید کار به قرعه کشی یا ده

بیست سی چهل بین نامزدها بکشد. گروه دوم کسانی هستند که وضعیت را رقابت بین مطلوب و نامطلوب می بینند و اعتقاد دارند که رقابت تا اندازه ای مساوی بین دو جناح برقرار بوده. آنان هم به نوعی تکلیف شان با رای دادن مشخص است. نامزدهای مورد قبول و حتی محبوب شان به اندازه ای



## حقی که احراز نمی شود

حق افراد است که احراز نمی شود. البته در این میان نباید تمام مسئولیت را متوجه شورای نگهبان و هیئت های نظارت نمود چرا که بخشی از مشکلات بیان شده ناشی از قانون انتخابات و مواد آن است که به میزان زیادی غیر شفاف و غیر عینی است و پرداختن به آن خود مجالی دیگر می طلبد.

محمد صابریان ، مهندسی شیمی ۹۱

دارد؟ یا این سوال که اگر فردی صلاحیت شرکت در انتخابات را دارد اما به دلایل متعدد چون کمبود وقت و یا نقص در انجام وظیفه و... صلاحیتش برای هیئت های نظارت احراز نشود آنگاه نمی توان گفت حق وی برای شرکت در انتخابات و حق مردم برای انتخاب وی ضایع شده است؟

رد و یا تایید صلاحیت وظیفه هیئت های نظارت و شورای نگهبان است و نمی توان با بیان عدم احراز صلاحیت شانه از زیر بار این مسئولیت خالی کرد چون در عالم واقع افراد یا دارای صلاحیت هستند یا فاقد آن، این وظیفه شورای نگهبان است که با جد و جهد در این زمینه عمل کرده و نسبت به تمامی نامزدها اعلام نظر قطعی کند؛ زیرا چه اجازه شرکت در انتخابات به صورت گسترده داده شود و چه داده نشود، حقوق تعداد زیادی از نامزدها و مردم پایمال خواهد شد. شیوه کنونی که در آن داوطلبان بسیاری با حکم عدم احراز صلاحیت، از حضور در انتخابات منع شده اند ایجاد شبهات و نارضایتی های زیادی می کند؛ چرا که در واقع این،

کمتر از چهل روز مانده به انتخابات هفتم اسفند، نظر هیئت های نظارت در مورد صلاحیت داوطلبان انتخاباتی اعلام شد و در کنار تایید و رد صلاحیت ها شاهد آن بودیم که نظر هیئت نظارت در مورد تعداد زیادی از نامزدها «عدم احراز صلاحیت» بوده است. رد صلاحیت شامل افرادی است که مسئولین با علم قطعی و یقینی فرد مورد نظر را فاقد شرایط موضوع ماده ۲۸ قانون انتخابات و به تبع فاقد صلاحیت لازم برای شرکت در انتخابات تشخیص می دهند.

طبق آنچه شورای نگهبان اعلام کرده است «عدم احراز» یعنی مشخص نشدن وجود و یا عدم وجود شرایط مندرج در ماده ۲۸ برای مسئولین. چنین موضعی در حالی است که طبق ماده ۲۵، شورای نگهبان موظف است تا بر طبق مستندات نسبت به رد صلاحیت ها اقدام کند. این مساله سوالات بسیار مهمی در برابر رفتار شورای نگهبان ایجاد کرده است؛ به طور مثال کسی که نسبت به عدم احراز خود معترض است چگونه باید نسبت به احراز شرایط خود اقدام کند؟ چه راهی برای احراز شرایط غیر عینی و ذهنی وجود

حکایتی از فراموش شدن شاخصه اصلی یک نماینده مجلس

## معلمی از برای همه‌ی کشور

## انتخاب اخلاق

این روزها حرف از انتخابات است؛ از انتخابات که می‌گوییم پای حق انتخاب و اختیار مردم، سواستفاده‌های سیاسی، وعده‌ها و... هم به میان می‌آید. شاید بتوان همه‌ی این موارد را از منظر اخلاقی نگاه کرد. ابتدا از چند سؤال ساده شروع می‌کنیم: آیا اخلاق لازمه‌ی یک انتخابات است؟ چگونه یک انتخاب اخلاقی داشته باشیم؟ اخلاق از سمت نامزدها چگونه باید باشد؟ بخشی از اخلاق انتخاب کنندگان آن است که قبل از رای نهایی، تحقیق‌های لازم را درباره نامزدها به عمل آورده باشند و قسمتی از اخلاق انتخابات نیز به انتخاب شوندگان بازمی‌گردد از این حیث که حقیقتاً ویژگی‌هایی را که یک نماینده‌ی ملت باید دارا باشد را کسب کرده و عصاره‌ی فضایل ملت باشند نه رذایل آن‌ها. بنابراین بحث بر سر ویژگی‌های یک نماینده، هم به اخلاق انتخابات از سوی رای‌دهندگان و هم نامزدها مربوط می‌شود. رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «کسی که بدون آگاهی و دانش، کاری را انجام دهد، فسادش بیشتر از صلاحش است.» (کافی، ج ۱، ص ۴۲، روایت ۳۰)

در انتخاب از سوی مردم توجه به چند نکته ضروری است که می‌توان تا حد زیادی با بررسی سابقه‌ی علمی و عملی کاندیدای موردنظر به آن‌ها پی برد. اول آنکه کاندیدای مورد نظر برای خدمت به مردم آمده باشد نه کسب قدرت؛ که این مورد از سوابق اجرایی و روش‌های تبلیغاتی او تا حدی قابل درک است. تخصص، علم و تجربه‌ی لازم را داشته باشد، حرفش به عمل اش نزدیک باشد؛ چراکه ایراد سخنرانی‌های پرشور و وعده‌های بزرگ از هر کسی ساخته است و به قول معروف «به عمل کاربر آید به سخندانی نیست». متعهد به قانون اساسی کشور باشد، در صحنه‌ها و شرایط مختلف، اخلاق اجتماعی را رعایت کند و از مواردی مانند هتک حرمت، توهین، تهمت، سواستفاده‌های مالی و... به دور باشد؛ زیرا نمایندگان در عرصه اجتماعی خدمت می‌کنند و تمامی اعمالشان بر مردم تأثیر خواهد داشت. از سویی دیگر یک کاندیدا در صورتی اخلاقی رفتار کرده است که تمام این ویژگی‌ها را دارا بوده و سپس به ثبت نام اقدام کرده باشد.

مآئده باغشنی، آماروکاربردها ۹۲

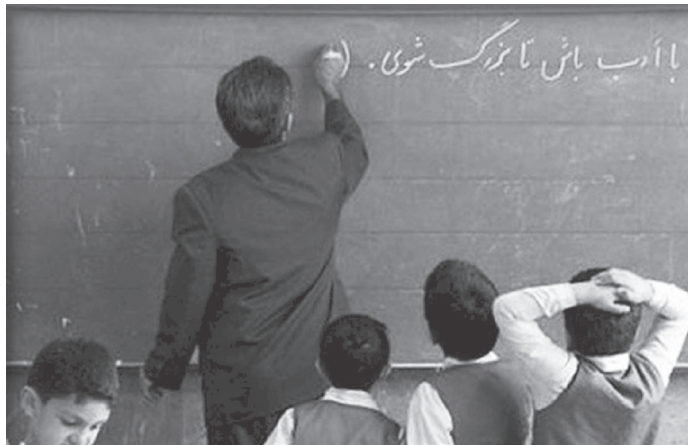
کandid عزیز نمایندگی مجلس، به فرمان امام (ره) که برخی اوقات خوب از او مایه می‌گذاری و خوب برای پوشاندن غلط‌های خرجش می‌کنی و هر ناپسندی را برای توجیه بی‌منطقی‌هایت به او یا ادامه دهنده راه او نسبت می‌دهی... همیشه معلم باش، البته خوب میدانم معلم بودن سخت است! اما، معلم باش تا اینبار نگویند: «من می‌خواستم مجلس معلم باشد» و با افتخار بگویند: «امروز مجلس معلم است آن هم معلم ملتی بزرگ، معلمی از برای همه‌ی کشور.»

فرهاد مصدقیان، مهندسی مکانیک ۹۰

۱. کیت ا. اچسون و مردیت دامین گال؛ نظارت و راهنمایی‌های تعلیماتی، ترجمه محمدرضا بهرنگی، تهران، کمال تربیت، ۱۳۸۰، چاپ دوم، ص ۵۴.
۲. خنیفر، حسین؛ نگاهی دوباره به روش‌ها و فنون تدریس، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۶۰.
۳. نجمی زنجانی، ۱۳۹۰ ش
۴. صحیفه امام خمینی، جلد ۱۴، صفحه ۳۶۵، بیانات در اولین سالگرد تاسیس مجلس شورای اسلامی

برخی نمایندگان (منظور کاندیدای نمایندگی) را می‌بینی و بازهم برای قیاس از علامت نامساوی استفاده می‌کنی! مقام معلم را می‌بینی که قلبش برای دانش آموزش می‌تپد و نماینده‌ای را می‌بینی که قلب ملت را تسخیر تپش‌های ناسالم قلب خودش کرده و بازهم علامت نامساوی، تنها پاسخ این نامعاده است!

عشق پاک معلم را می‌بینی که با دستگیری‌ها به جای مچ‌گیری‌ها هدفش چیزی جز آموختن و پرورش دادن نیست و نماینده‌ای را می‌بینی که با مچ‌گیری هدفش چیزی جز پروراندن جیب و موقعیت شخصی اش نیست! نیت معلمی را می‌بینی که جزئی‌ترین رفتارش را برای الگو بودن کنترل می‌کند و نماینده‌ای را می‌بینی که با نیت مادی و با نیرنگ و ریا، الگویی منافقانه و لابی‌گرانه را به مردم



القا می‌کند!

معلمی را می‌بینی که دانش آموزش را برای نوشتن چند کلمه اضافی روی تخته به جهت اسراف بیت‌المال تنبیه می‌کند و نماینده‌ای را می‌بینی که راننده شخصی اش راننده خانوادگی اش شده و امکانات رفاهی مجلس امکانات گذران عمرش شده!

زمان سنجی معلمی را می‌بینی که ده دقیقه قبل از شروع کلاسش در آنجا حاضر است و نماینده‌ای را می‌بینی که رییسش فریاد می‌زند آقابان روی صندلی‌ها بنشینید تا جلسه به نصاب برسد!

معلمی را می‌بینی که به خاطر بیماری سرطان دانش آموزش سر خود را می‌تراشد و کمک هزینه مالی او را متقبل می‌شود و نماینده‌ای که در روستای محروم میلیون‌ها تومن صرف تبلیغات کذای خود می‌کند درحالی‌که در همسایگی میتینگ انتخاباتی اش کسی هست که آه در بساط ندارد!

معلمی را می‌بینی که تک تک ثانیه‌های زندگی اش یا به فکر دانش آموزی است یا در کنار اوست و نماینده‌ای که فقط در ایام تبلیغات انتخابات به یاد حوزه انتخاباتی می‌افتد و از پایتخت به آنجا رهسپار می‌شود و پروژه‌های سوری را به اتمام می‌رساند و دست به اطعام می‌زند!

معلمی را می‌بینی که در نگاهش همه‌ی دانش آموزان یکسانند هرچند که برخی از آنها او را بیشتر اذیت کرده باشند و نماینده‌ای را می‌بینی که شمشیر را از رو بر برخی بسته و تنها خود را نماینده و پاس‌خگوی قشری خاص میدانند!

و خیلی چیزها در معلم می‌بینی که در نمایندگان نمی‌بینی، بعضی اوقات نمیدانم آنها چگونه می‌خواهند عصاره‌ی فضایل ملت باشند! چگونه می‌خواهند بر صندلی‌های خانه ملت تکیه بزنند! شاید امام (ره) توقعی بیش از حد داشته اند!

و چقدر این تعبیر زیباست که: می‌خواستم مجلس معلم باشد... و خود ایشان جایی دیگر فرمودند: معلمی شغل انبیا است. معلمی که شاید درس‌دانش کمترین کار اوست و رفتار، منش، اخلاق و حرکاتش است که ماندگارترین آثار را روی مخاطبش می‌گذارد.

سخن خود را کوتاه کنم و تنها به توصیه‌ای به کاندیدای نمایندگی مجلس بسنده کنم:

نه اردیبهشت ماه است و نه روز معلم ... و نه بنا دارم اقوال تکراری را تکرار کنم و نه حتی بنا دارم از معلمان تشکر بکنم، نه اینکه لایق به تشکر نباشند نه! ... این نوشتار بنا بر هیچکدام ندارد.

از ارسطو شروع می‌کنم تا بتوانم نوشته‌ام را پیش ببرم: (افتخار کسانی که به کودکان تعلیم می‌دهند (معلمین)، بیش از کسانی است که آنها را به وجود می‌آورند)، سخنی منطقی و عمیق، معلم همان یگانه الگویی است که همچون قالبی، خمیرمایه وجودمان را شکل می‌دهد پس افتخارش کم نیست. جمله دوم را از جان دیوی که از فلاسفه علم و تربیت در قرن اخیر است بیان می‌کنم:

(معلم خوب، باید به تفاوت‌های فردی شاگردان خود، آگاهی داشته باشد. معلم خوب، باید قدرت هدایت کلاس به سوی

هدف‌های مشخص شده را داشته باشد. معلم خوب، باید احساسات سلطه‌جویانه خود را کنترل کند.)<sup>۲</sup>

این هم کاملاً منطقی و عمیق است، توجه به تفاوت‌های فردی، هدایت به سوی هدف، کنترل احساسات سلطه‌جویانه سه عنصر که در ترکیب باهم قدرتی بزرگ به نام معلم می‌شوند.

و جمله سوم را از ابن سینا نقل می‌کنم: کسی که عهده دار تربیت می‌شود (معلم می‌شود) باید حداقل این خصوصیات را دارا باشد:

(خردمند باشد، دیندار باشد، آشنا با تربیت کودکان باشد، باوقار و سنگین باشد، با مروت باشد، پاکدامن باشد، نظیف باشد و راه معاشرت را بداند.)<sup>۳</sup>

ابن سینا هم کاملاً منطقی گفته:

خردمندی، دینداری، پاکدامنی، آشنا به راه معاشرت و ... و تازه اینها حداقل خصوصیات است!

البته از این جملات در باب تعلیم و تربیت و وظایف معلم کم نیستند. نه تنها از دانشمندان که در آیات و احادیث هم کم نیستند. اما مجال مختصر است. شاید برای وصف آن موصوف (معلم) صفحه‌ها نوشتن کم باشد اما به همین حد اکتفا می‌کنم و تنها با دیدن قطره‌ای آب، دریا را با تمام عظمتش متصور می‌شوم.

آنچه من را بر این داشت که دست بر قلم شوم حقی است که برای استفاده از آن روزها و ساعت‌هاست که ذهنم مشغول است و آن حق، حق انتخاب است. اختیار و انتخابی که از امتیازات ویژه اشرف مخلوقات است، انتخابات پربرکت مجلسی که امام (ره) در سالگرد اولین دوره آن خطاب به نمایندگان اینچنین گفتند: (باید عرض کنم که مع الأسف آن که من می‌خواستم نشده است. من می‌خواستم که این مجلس «یک معلم باشد» از برای همه‌ی کشور ...) <sup>۴</sup>

هضم این جمله آنقدر برایم دشوار بود که به سختی درگیر آن شوم و حتی با دیدن اتفاقاتی که این روزها در رسانه‌ها مخابره می‌شود، بگویم نکند امام (ره) توقع زیادی داشته است!

تقدس معلم را می‌بینی و با عنایت به حرف امام می‌خواهی تقدس مجلس را ببینی و این دو را باهم می‌سنجی، اما بی‌درنگ علامت نامساوی بین آن دو می‌گذاری! شان معلم را می‌بینی و تلاش‌های مفتضحانه انتخاباتی

خانواده، فامیل، دوستان و همسایه ها آنقدر زیاد خواهد بود که فرد به همان گزاره رایج «حداقل لیسانس ات را بگیر!» روی خواهد آورد.

شاید بتوان گفت کار ما شبیه به شرکت در یک قمار است که گرچه در صورت برد پرفایده خواهد بود اما فکر نمی کنیم که اگر این قمار را ببازیم چه؟... ما با این وجود ریسک کرده و می گوییم نهایتاً بعد از گرفتن مدرک سراغ شغل و حرفه دیگری می رویم و در این بین هزینه ها و مهم تر از همه سالهای عمری که تلف شده است را نادیده می گیریم...

## قماری از نوع تحصیل...

میلیون دانش آموز<sup>۲</sup> داریم. این یعنی حدود یک چهارم افراد جامعه در حال آموزش هستند، که اگر از این یک چهارم همگی جای معینی در نظام تقسیم کار می داشتند خوب بود اما باید گفت که ما شش میلیون<sup>۳</sup> نیز فارغ التحصیل داریم که شغل معین و ثابتی ندارند! یعنی افرادی که چوب تحصیلات اضافی را می خورند. با این تحصیلات اضافه، هنوز هم برخی فکر می کنند که مشکل بیکاری، در قسمت آموزش است

در حالیکه اگر مشکل را تاخیر در بزرگسالی بدانیم منطقی تر به نظر می رسد. ما در واقع کودکانی هستیم که بزرگسالی مان را با تحصیلات اضافه به تاخیر انداخته ایم. نیازها و روان مان مانند یک بزرگسال رشد کرده و به بلوغ رسیده اما بعد اقتصادی و اجتماعی مان عقب افتاده و بزرگسالی ناقصی را برایمان به همراه داشته است.

از میان ۴۲۰۰ عنوان<sup>۴</sup> شغلی موجود در کشور تنها ۳۰۰ عنوان آن از طریق تحصیلات دانشگاهی قابل دست یابی است که به سادگی با نگاه کردن به آمار هر ساله ی داوطلبان شرکت در کنکور می توان فهمید که چطور اکثر ما جوان ها میل زیادی به ورود به دانشگاه داریم و اصرار می کنیم تا در یکی از آن ۳۰۰ عنوان گنجد و ۳۹۰۰ شغل دیگر را رها می کنیم. در این بین اگر کسی یکی از آن ۳۹۰۰ شغل را انتخاب کند فشارهای اجتماعی از سوی

نام امام محمد غزالی و کتاب معروف او با عنوان «کیمیای سعادت» از دوران مدرسه برایمان آشناست. غزالی در این کتاب در کنار چندین موضوع دیگر، درباره ی مفهوم فقر و اینکه از نظر او «فقیر» کیست صحبت کرده و اجمالاً می گوید که آدم ها در کودکی حرفه ای می آموزند تا در بزرگسالی از طریق همان حرفه کار کنند و نان در بیاورند. اگر فرد در کودکی باتنبلی، بازیگوشی و یا هردلیل دیگر

حرفه ای نیاموزد، هنگام بزرگسالی بیکار مانده و سربار بقیه خواهد شد. او به چنین فرد بزرگسالی که سهمی در تولید نداشته اما نیاز به مصرف، مانند هرانسان دیگری اعم از خوراک، پوشاک و سرپناه در او هست «فقیر» می گوید. اوسیاست رفاهی خود را با چنین تعریفی از فقر این می داند که خانواده ها و دولت مراقب حرفه آموزی کودکان باشند تا در بزرگسالی گرفتار فقر نشوند. غزالی باتوجه به اوضاع زمانه ی خود، کلید رفع فقر را آموزش دانسته است اما اگر اوضاع زمانه ما را می دید بسیار محتمل بود که نظر متفاوتی ارائه می داد چون

فکرش را هم نمی کرد که در آینده افرادی خواهند بود که سالها برای حرفه یا شغل شان آموزش می بینند اما باز هم جایی در نظام تقسیم کار ندارند! شاید آمارهایی از وضعیت حاضر، موضوع را روشن تر کند. ما در کشورمان چهار میلیون دانشجوی بالفعل<sup>۱</sup> و سیزده



نجمه عرفانیان، علوم اجتماعی ۹۲

۱. حسن بنیانیان، رییس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای عالی انقلاب فرهنگی در پنجاه و چهارمین کارگروه تخصصی امور اجتماعی و فرهنگی استان مرکزی بیان کردند: حدود چهار میلیون دانشجوی مدرک گرا در کشور مشغول به تحصیل هستند (ایسنا).

۲. علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش در دیدار با آیت الله جوادی آملی اظهار داشت که بیش از سیزده میلیون دانش آموز در بیش از صد و پنج هزار مدرسه کشور در حال تحصیل هستند (تسنیم).

۳. عباسعلی منصوری آرانی، نماینده مردم شهرستان های کاشان و آران و بیدگل در مجلس شورای اسلامی گفت: اکنون بیش از شش میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی بیکار در کشور وجود دارد که علت اصلی بیکاری این تعداد عدم نیاز به رشته های آنان و در برخی موارد بی مدیریتی مسئولان بوده است (ایسنا).

۴. ساختار تفصیلی طبقه بندی مشاغل ایران براساس سرشماری عمومی ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران  
\* این یادداشت برگرفته از تحلیل دکتر غلامرضا صدیق اورعی در مبحث تامین رفاه اجتماعی است.

معرفی کتاب



## نهادنا آرام جهان

آیا حقیقتاً می توان به آرامش دست یافت؟ یا جسورانه تر بگوییم آیا آرامشی در جهان وجود دارد؟ برای پاسخ، باید به درون جهان باز گردیم. آیا در نهاد جهان آرامشی وجود دارد؟ یا آنکه حقیقتاً نهاد جهان، نا آرام است؟! به نظر باید به اصل «حرکت» نگاه کنیم.

در هر حرکتی، شیء متحرک به تدریج و اتصالاً چیزی را ترک می گوید و چیزی را باز می یابد. از حالتی می گذرد و به حالت دیگر می رسد؛ از او چیزی زائل می شود و در او چیزی حادث می گردد و این زوال و حدوث مستمر است که ماهیت و طبیعت حرکت را تشکیل می دهد. آنچه از حرکت گفتیم سطوری از کتاب «نهاد نا آرام جهان» است. کتابی که در تشریح نظریه حرکت جوهری صدرالمتهلین توسط دکتر «عبدالکریم سروش» نگاشته شده است. نظریه حرکت جوهری که از ابداعات بزرگ جناب ملاصدرا است اثبات می کند که هر آنچه در جهان، موجود باشد، در حرکت است؛ نه آنکه این حرکت بر آن موجود عارض شده باشد بلکه این ذات موجودات جهان است که در حال حرکت هستند.

حرکت جوهری برای اولین بار دو عنصر اساسی را وارد تفکر اسلامی می کند: یکی «تاریخ مندی هستی مادی» و دومی «جوش و خروش درونی در عین آرامش بیرونی». هستی های مادی تاریخ مندند؛ یعنی بر بام گذشته ایستاده و آن را در زیر پا دارند و با طبیعت حرکت آلود خود، زمان را هستند. زمان، پاک هیچکاره است و آنچه هست خود هستی های پرخروشند که زمان را هم به دنبال می کشند.

دکتر سروش در این کتاب با استعانت از این مبنای متقن، به تبیین برخی از اندیشه های فلسفی از قبیل مسئله خداشناسی، حدوث و قدم، روح، بدن، ارتباط این دو و... پرداخته است. حقیقتاً می توان این کتاب را یکی از یگانه تالیف های این روشن فکر بزرگ دانست که با آگاهی و دیدی گسترده، جوانب این نظریه مهم و بنیادی را به روشنی و با روشی کاملاً علمی تشریح کرده است.

هادی حسن زاده-ریاضیات و کاربرد های ۹۲

## پاسداشت یک اشتباه

شیخ نمر، عالم شیعه عربستانی به شهادت رسید، شهادتی که ناعادلانه بودن آن بر همگان آشکار بود. این بی عدالتی واکنش ها برانگیخت. از محکوم کردن های همیشگی دیپلماتیک از سوی دولت های مختلف گرفته تا تظاهرات های اعتراضی هماهنگ با رویکرد های سیاسی دولت ها که در نقاط مختلف انجام شد. اما در ایران این شهادت به سرعت واکنش های گروه های خاصی از مردم را برانگیخت و به فاصله چند ساعت از اعلام خبر به تجمع در مقابل سفارت و کنسولگری عربستان انجامید. این تجمعات مردمی به خشونت کشیده شد و با حملات شدید به ساختمان های دیپلماتیک به پایان رسید. واکنش ها به واکنش به شهادت شیخ نمر خود داستان دیگری

ایجاد کرد. از داخل و خارج کشور به این واکنش، واکنش نشان دادند. واکنش هایی که ظلم به عده ای از ایرانیان نقطه مشترک بیشتر آنان بود. و نگارش این یادداشت برای دفاع از عده ای است که بنظر نگارنده مورد ظلم واقع شده اند. آنچه مورد دفاع است اما نه خشونت به کار رفته و حملات صورت گرفته، بلکه اصل و ماهیت حرکت انجام شده است. بنظر در انتقادات و حملات صورت گرفته نسبت به اتفاقات سفارت و کنسولگری عربستان، خلط میان اصل و ماهیت حرکت

با خروجی اصلی و نمایش داده شده از آن به وجود آمده است، حال آنکه تفاوت اساسی میان آن دو وجود دارد.

خروجی اصلی نمایش داده شده چه بود؟ یک حرکت سازمان دهی شده با اهداف عمدتاً سیاسی و اعمال خشونتی از قبل برنامه ریزی شده که توسط افرادی افراطی و ایدئولوژیک انجام شد. با اینکه اگر به اصل و ماهیت این حرکت نگاه کنیم به نکات دیگری می رسیم. اگر بی طرفانه بنگریم می توان به این نتیجه رسید که ماهیت این اتفاق حرکتی مردمی که عامل آن خشم مقدس بر پایه حساسیت ایدئولوژیک و دغدغه

مندى بوده و دارای ویژگی گمشده جامعه ایران یعنی کنشگری مسئولانه است. اگر با این دید به این حرکت نگاه کنیم، بنظر می توان از دو جهت از آن دفاع کرد. این دو دیدگاه با دو رویکرد درون دینی و برون دینی به دفاع از اصل حرکت اعتراضی مردمی در مقابل سفارت و کنسولگری عربستان می پردازد.

۱- اگر بپذیریم که دین اسلام، دینی جامع است که برای همه شئون زندگی انسان برنامه و چراغ راهی ارائه داده است و اگر این ادعا را داشته باشیم که حکومت اسلامی برپاداشته ایم، آنگاه باید مبنای روابط بین الملل در حکومت اسلامی را نیز بر اساس مبنای دینی تعریف کنیم. در اسلام روابط بین الملل بر دو محور عدل و وحدت تنظیم می شود. اسلام اولاً هر مسلمانی را به تعدیل قوای درونی خود دعوت می کند و سپس او را با مسلمانان دیگر براساس قسط و عدل به وحدت فرامی خواند؛ آنگاه هر مسلمانی را با هر موحدی دیگر براساس قسط و عدل به وحدت صلا می زند. چنین دینی هم می تواند

جهانی باشد و هم روابط بین الملل خود را به گونه ای تنظیم کند. این اتحاد و اجتماع باید بر مدار اجرای حق باشد، و گرنه بر گمراهی خواهد بود و چنین اتحادی نمی تواند مقدس و مطلوب باشد. در این دیدگاه هرگونه رابطه ولایی با کافران و رابطه ستمگری و ستم پذیری نفی شده و بیزاری و ستیز با مستکبران جزو اصول اساسی است. آنچه مبرهن است آن است که مرزهای فرضی جغرافیایی هیچ جایگاهی در روابط بین الملل از دیدگاه اسلام ندارند و این نکته شاید نقطه افتراق آن با تعریف جدید جهانی از دیپلماسی باشد، چرا که در دیدگاه اسلام در روابط بین الملل، منافع اسلام و مسلمین به جای منافع ملی با تعریف رایج در دیپلماسی بین المللی، اهمیت



می یابد و مورد توجه قرار می گیرد. این نظر اما در عمل فعلی جمهوری اسلامی چندان مشاهده نمی شود. آنچه در عمل مشاهده می شود، وجود نوعی تناقض در رفتار دیپلماسی جمهوری اسلامی است. نتیجه این تناقض عدم وجود رویکرد ثابت و مشخصی است که نتیجه آن گاهی عمل ماجراجویانه و گاهی بی عملی منفعلانه می شود. نداشتن مبنای ثابت و معتدل براساس مبنای اسلامی، نتیجه اش تلقی تفاوت و گاهی تضاد میان «آنچه باید باشد» با «آنچه هست» شده است. با این توضیحات نقد مربوط به

بی ربطی این مسئله به واکنش دهندگان، در چارچوب اسلام، نقدی بی اساس است. زمانی که افراد واکنش حکومتی را انفعالی می یابند، بنابراین در خصوص موضوعی که مربوط به خود آنهاست، وارد عمل می شوند. واکنش انفعالی یعنی آنکه تفسیر بخشی از جامعه آنست که دولت منفعل عمل کرده است. آنچه مهم است نیت و هدف دولت از نوع عملکردش در این ماجرا نیست، مهم تفسیر جامعه از معنای این نوع واکنش است که موجب حرکت آنان می شود.

از سوی دیگر در یک حکومت اسلامی باید فضای ابراز نظر مردم وجود داشته باشد و این اتفاق نیز نوعی از ابراز نظر بخشی از جامعه در حکومت اسلامی بوده است. جالب آنجاست که منتقدان و تخریبگران امروز، مدعیان همیشگی استفاده از ظرفیت اصل ۲۷ قانون اساسی در آزادی تجمعات هستند که امروز این تجمع مردمی (خارج از بحث اعمال خشونت آمیز که قابل دفاع نیست) را به بهانه سازماندهی شده بودن مورد نقد و تخریب قرار می دهند. حال آنکه سازماندهی این حرکت با توجه به سرعت واکنش و میزان فراگیری آن امری محال بنظر می رسد.

۲- اما اگر خارج از مباحث دینی، با نگاهی برون دینی این

حرکت را بررسی کنیم، باید به کارکرد این حرکت در جامعه نگاه کنیم. در این نگاه دین را به عنوان یک پدیده اجتماعی در نظرمی گیریم و دین «یک پدیده سراسر جمعی» و وسیله ای است که انسان ها را به همدیگر پیوند می دهد. زمانی که انسان ها چیزهای مقدس را جشن می گیرند، در واقع ناخودآگاهانه قدرت جامعه شان را جشن می گیرند. در این راستا چهار کارکرد برای دین به عنوان یک نیروی اجتماعی می توان متصور بود: انضباط بخش، انسجام بخش، حیات بخش و خوشبختی بخش. بنظر می رسد آنچه به عنوان انسجام بخشی دین یا ایدئولوژی مطرح می شود از سوی دین کنشگر و فعال قابل دست یابی باشد، و نه دین منفعل و فردی. یعنی آنکه دین فعال در جامعه و حساس نسبت به تغییرات پیرامونی خود است که می تواند کارکردی انسجام بخش داشته باشد. کارکردی که در جامعه ایران نقشی اساسی دارد. چراکه در جامعه ایران که به صورت سنتی جامعه ای دینی بوده و ایدئولوژی مردم آن بخشی از هویت آن می باشد، شاید مهمترین عامل انسجام بخش دین باشد. امروز اما، روند فردگرایی دینی در جامعه ایران رو به گسترش است و می توان گفت یکی از اصلی ترین عوامل انسجام جامعه در حال از بین رفتن است. در اقدام اعتراضی مورد بحث نیز آنچه واضح است، انگیزه اصلی، یک انگیزه ایدئولوژیک بوده و افراد به خاطر یک حساسیت ایدئولوژیک دست به واکنش زده اند. تخریبگران امروز این حرکت، با نشان قرار دادن اصل آن، عملاً برای حساسیت ایدئولوژیک هزینه ایجاد کرده و به معنای دیگر، دین کنشگر و فعال را نشانه رفته اند. این عمل تسریع بخش روند فردگرایی دینی خواهد بود و به تدریج دین به عنوان یک عامل انسجام بخش در جامعه دینی ایران، حذف می شود و اگر عوامل انسجام بخش جایگزین ایجاد نشود فروپاشی جامعه ایران و همچنین فروپاشی ایدئولوژی فعال اسلامی را در پی خواهد داشت.

چه باید می شد؟

بنظر انفعال دولت جمهوری اسلامی در این اتفاق نقش بسزایی داشته است. اقدام فعالانه، پیش دستانه و به دور از محافظه کاری دولت می توانست آتش این خشم مقدس را کنترل کند، که نکرد! ادعای «خارج کردن موضوع شیخ نمر از ذهن ها و سرتیر خیرها و تبدیل آن به حمله

به سفارت عربستان» نیز در راستای پوشاندن همین انفعال است. چراکه اگر دست پاچگی و اقدامات شتابزده در قبال اعتراضات مردمی نبود، این اتفاقات نمی افتاد! مهمترین متهم تغییر نگاه ها از شیخ نمر به حمله به سفارت، خود کسانی هستند که پس از اتفاق عنان از کف داده و ملت خود

را نشانه رفتند! اما پس از روی دادن آن، اشتباه صورت گرفته باید در فضایی آرام و به دور از برچسب زنی های رایج و حمایت از اصل این خشم مردمی، تبیین می شد تا اقناع جامعه صورت گرفته نه آنکه بخشی از ملت را خارج از فضای منطقی و به صورت احساسی بر علیه بخشی دیگر شوراند! فضای احساسی نتیجه اش ظلمی می شود که بر عده ای از جوانان این مملکت رفت و بنابر سنت الهی ظلم دامن عاملان را خواهد گرفت!<sup>۱</sup>

امین مجیدی فر، مهندسی مکانیک ۹۱

۱. روابط بین الملل در اسلام، آیت الله جوادی آملی  
۲. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، لیوئیس کوزر، محسن ثلاثی

## دوشنبه، در، کوچه

شعر

زیر باران دوشنبه بعد از ظهر  
اتفاقی مقابلم رخ داد  
وسط کوچه ناگهان دیدم  
زن همسایه بر زمین افتاد

سیبها روی خاک غلطیدند  
چادرش در میان گرد و غبار  
قبلا این صحنه را... نمی دانم  
در من انگار می شود تکرار

آه سردی کشید، حس کردم  
کوچه آتش گرفت از این آه  
و سراسیمه گریه در گریه  
پسر کوچکش رسید از راه

گفت: آرام باش! چیزی نیست  
به گمانم فقط کمی کمرم...  
دست من را بگیر، گریه نکن  
مرد گریه نمی کند پسر

چادرش را تکاند، با سختی  
یا علی گفت و از زمین پا شد  
پیش چشمان بی تفاوت ما  
ناله هایش فقط تماشا شد

صبح فردا به مادرم گفتم  
گوش کن! این صدای روضه کیست  
طرف کوچه رفتیم و دیدم  
در و دیوار خانه ای مشکلی است

\*\*\*

با خودم فکر می کنم حالا  
کوچه ما چقدر تاریک است  
گریه، مادر، دوشنبه، در، کوچه  
راستی! فاطمیه نزدیک است...

سید حمیدرضا برقی

## پشت چراغ قرمزهای شهر...



می شود کرد، این باشد که همه در کنار هم سهیم باشیم، برای حمایت از این خانواده های نیازمند، تا بعضی از این واژه ها برایشان معنا پیدا کند و شک نکنیم قدم های کوچک، با نیت های خالص، اتفاقات بزرگ را رقم می زنند...

پیامبر عزیز اسلام (ص) فرمودند: «هر کس دل مؤمنی را شاد کند، مرا شاد نموده و هر که مرا شاد نماید خدا را شاد نموده است.»

شما نیز می توانید با پیوستن به طرح من سهیم هستم گروه خیریه نیکان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی در کمک به خانواده های نیازمند سهیم باشید. جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۳۷۸۷۳۰۰۳۹ تماس بگیرید

\*نیکان\*

ماندن پشت چراغ قرمز سر چهارراه ها و خرید گل هایی بعضاً پژمرده، ما را یاد سکانس هایی در فیلم ها می اندازد. شب بود و در راه برگشت به خانه که یکی از همین سکانس ها برای من تکرار شد. با خستگی پس از گذشتن یک روز پرکار، پشت یکی از شلوغ ترین چراغ قرمزهای شهر توجهم به مرد میانسالی با یک دسته گل نرگس، که گل هایش یا یخ زده یا خراب شده بودند جلب می شود.

هوای بیرون سرد بود. درجه ی بخاری ماشین را بیشتر و دست هایم را به هم قلاب کردم. با خودم گفتم کاش میشد همه گلهايش را بخرم و بی مناسبت به مادرم هدیه دهم؛ یا نه، برای دوستی که تولدش نزدیک بود و گل نرگس خیلی دوست داشت، برای او گل ها را بخرم، یا نه... دنبال یک راه بودم که هر طور شده به این آدم کمک کنم. سرم را که برگرداندم پیرمردی بود که گوشه ی خیابان ایستاده و او هم منتظر کمک رهگذرهای خیابان بود... یاد پسر بچه ای افتادم که چند وقت پیش، مثل این پیرمرد همین طور کنار خیابان ایستاده بود و از همه التماس می کرد از او کتاب دعا بخردند تا خرج بیمارستان مادرش را تامین کند.

چند نفر دیگر هستند که در همین شهر زندگی می کنند و سهم هر کدام از ما چیست؟!

سرفصل بعضی از درس هایم در ذهنم مرور می شود؛ فقر و انحراف اجتماعی، شکل های طرد اجتماعی، برابری و نابرابری، فاصله طبقاتی، فقر و اعتیاد، سهم نهادها در فقرزدایی، فقر و خیلی متغیرها ی دیگر... از خودم مدام میپرسم تا چه زمانی این کابوس ادامه دارد؟! و چطور می شود برای این موضوع نقطه ای سر خط گذاشت؟!

در مواجهه با این آدم ها، فکری که به ذهنم خطور می کند چگونگی گذران زندگی اینان، شرایط خانواده، فرزندان، درآمد، خوراک، مخارج و هزینه های زندگی شان و هزاران فکر دیگری است که آدم را با خودش درگیر می کند.

کیفم را بر میدارم، برگه کوچکی را بیرون می آورم که رویش نوشته « من هم سهیم هستم، در حمایت از یک خانواده نیازمند». برگه هم تایید می کند که جدای از شعارها، نوشته ها، همایش ها و تحقیقات باید کاری کرد. چراغ سبز می شود...

شاید کمی آن طرف تر از زندگی روزمره ما، هستند کسانی که واژه هایی مثل ناهار، شام، تفریح، خانواده و... هنوز آنطور که باید در دایره لغات شان تعریف نشده است؛ شاید کمترین کاری که

## شناسنامه

دوهفته نامه فرهنگ سیاست اجتماعی مکتب

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مجوز: ۹۴۲۶۳۱

مدیرمسئول و سردبیر: محمدحسین پرویزی

صفحه آرا: محمدحسین پرویزی

هیئت تحریریه:

محمدصابریان، امین مجیدی فرد، مسعودسلطانی

فرهاد مصدقیان، هادی حسن زاده، سیداحمد انتخاب المودن

انیسه صابری، مائده باغشنه، نجمه عرفانیان، فروغ محمدنژاد

شماره پیامک: ۰۹۳۶۵۰۴۳۵۳۵ منتظر نظرات شما هستیم